جلسه 141- 1383

**یک‌شنبه - 05/10/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مرحوم تبریزی: عدم لزوم تطهیر بدن قبل از غسل با آب قلیل

یک نکته‌ای راجع به بحث دیروز توضیح بدهم. ما به مرحوم استاد راجع به فرمایشی که در درس فرمودند راجع به علم اجمالی به این‌که یا این بلل مشتبه بول است فیجب غسل المخرج مرتین یا منی است فیجب غسل الجنابة، اشکالهایی کردیم. عمده اشکال ما به ایشان این بود که طبق مبنای خود ایشان در غسل جنابت حتی با آب قلیل تطهیر جسد متنجس قبل از غسل لازم نیست، ایشان هم درتنقیح مبانی العروه این را فرموده‌اند و هم در منهاج الصالحین در صفحه 38 و صفحه 56 حدودا، فرموده‌اند که می‌شود ما در هنگام غسل با همان آبی که می‌ریزیم به عنوان غسل جنابت بدنمان را هم تطهیر بکنیم اگر متنجس است، لازم نیست قبلا تطهیر بکنیم. و لذا طبق مبنای ایشان نیازی نیست که ما قبل از غسل مخرج را اگر متنجس به منی باشد تطهیر بکنیم. استصحاب می‌گوید مخرج متنجس به بول نیست تا دو بار شستنش لازم باشد، یک بار شستنش کافی است و آن یک بار هم لازم نیست قبل از غسل جنابت باشد تا مرحوم استاد بفرمایند که یک بار قبل از غسل جنابت مخرج را مکلف می‌شود و یک بار هم که با غسل جنابت شسته می‌شود، می‌شود غسلُه مرتین. این عمده اشکال ما به ایشان است غیر از اشکال دیروز که مطرح کردیم.

محقق عراقی: احتمالات اربعه در نسبت بین حدث اصغر واکبر

بحث راجع به فرمایش محقق عراقی بود.

محقق عراقی فرمود: در فرضی که شخص محدث به اصغر باشد و بعد بلل مشتبه از او خارج بشود، 4 فرض و احتمال را می‌شود مطرح کرد:

احتمال اول: این است که ما بگوییم بین حدث اکبر و حدث اصغر نسبت تخالف هست، که در این صورت اگر ما وضوء بگیریم بعد بخواهیم استصحاب حدث کنیم می‌شود استصحاب کلی قسم ثالث.

احتمال دوم: این که بگوییم نسبت بین حدث اکبر و حدث اصغر تضاد است، که بعد از وضوء استصحاب جامع حدث می‌شود استصحاب کلی قسم ثانی.

احتمال سوم: تضاد در رتبه، استصحاب شخص اگر وضوء رافع نباشد، ‌والا استصحاب کلی قسم ثالث است

احتمال سوم: این است که نسبت بین حدث اصغر و حدث اکبر شدت و ضعف باشد اختلاف مرتبه باشد، ایشان تعبیر می‌کنند تضاد در مرتبه، مثل نور ضعیف و نور شدید، حدث اصغر حدث ضعیف است و حدث اکبر حدث شدید است.

در این صورت اگر ما بعد از بلل مشتبه وضوء بگیریم، اشکال ندارد استصحاب کنیم بقاء حدث را، چون ما بعد از بلل مشتبه علم داریم به این‌که یا حدث ضعیف هست یا حدث شدید، بعد از وضوء شک می‌کنیم در بقاء این حدث، استصحاب می‌کنیم بقاء آن را.

بلکه بنابر این‌که وضوء رافع حدث اصغری که مقترن است به حدث اکبر نباشد، بلکه وضوء رافع حدث اصغری باشد که مجرد است از حدث اکبر، می‌توانیم استصحاب کنیم شخص این حدث به همان مرتبه متیقنه‌اش را، این حدث که قبل از وضوء بود که آن ذات حدث محتمل البقاء هست، چون شاید این ذات حدث در ضمن حدث شدید باشد که حدث جنابت است، و اگر در ضمن حدث شدید باشد شخص آن مرتبه ضعیفه حدث هم باقی خواهد بود، چون وضوء رافع حتی مرتبه ضعیفه حدث هم که در ضمن مرتبه شدیده هست نیست، رافع حدث اصغری که جمع شده است با حدث اکبر نیست، و لذا می‌توانیم استصحاب کنیم شخص آن حدث را.

بله! اگر گفتیم وضوء رافع حدث اصغر است مطلقا حتی در ظرفی که در کنار حدث اکبر باشد، دیگر استصحاب شخص جاری نیست، چون آن مرتبه ضعیفه حدث که حدث اصغر است معلوم الارتفاع است، استصحاب جامع حدث می‌شود استصحاب کلی قسم ثالث.

استاد: اولا استصحاب موضوعی جاری است، وثانیا تعدد مراتب استصحاب را کلی نمیکند

اقول: این فرمایش ایشان غیر از این‌که به اصل موضوعی تمسک نکرد، و باید تمسک می‌کرد به اصل موضوعی، که هذا قام من النوم بالوجدان ولیس بجنب بالاستصحاب فیجب علیه الوضوء و لایجب علیه الغسل. غیر از این اشکال عام، اشکال دیگرش این است که سیأتی انشاء الله که اختلاف یک شیء در مراتب مثل این‌که ما بدانیم قبلا این جسم سواد و سیاهی شدید داشت، الان دیگر یقینا سیاهی شدید ندارد، یا سیاهی خفیف دارد یا سفید شده است، این استصحاب اصل سواد او را استصحاب کلی نمی‌کند، این استصحاب شخص و استصحاب فرد است نه استصحاب کلی. شخص آن سیاهی محتمل البقاء است، و لو آن سیاهی مرتبه شدیده‌اش قطعا از بین رفته باشد، مثل این‌که استصحاب کنیم بقاء زید را که یقینا دیگر چاق نیست، بلکه یا دیگر وجود ندارد یا اگر وجود داشته باشد یک انسان ضعیف نحیف لاغری است، خب استصحاب در بقاء زید استصحاب شخصی است نه استصحاب کلی. اینجا هم همین است، اگر واقع اختلاف بین حدث اکبر و حدث اصغر به شدت و ضعف باشد خب ما اتفاقا در اینجا استصحاب شخص که بکنیم اوضح است، چرا؟ زیرا امر دائر است که آن حدث شدید باشد به همان مرتبه شدیده حدث اکبر، یا بعد از وضوء کلا حدث از بین رفته باشد، خب ما استصحاب می‌کنیم بقاء آن حدث را، شخص آن حدث ممکن است حدث شدید بود، اگر حدث شدید بود بعد از وضوء باقی است، مثل این‌که یک انسانی است که رفته در یک محیطی که پر از میکروب است، اگر این انسان قوی باشد الان هم زنده است، ولی اگر ضعیف باشد که به مجرد تماس با ضعیف ترین میکروب بیماری پیدا می‌کند و از بین می‌رود خب از بین رفته است، خب ما استصحاب می‌کینم بقاء او را، و لو شک داریم در شدت و قوت وجودی او، و لکن استصحاب وجود او که مانعی ندارد. استصحاب در اینجا هم می‌گوید حدث باقی است به این نحو که احتمال می‌دهیم آن حدث شدید بود و اگر شدید بود باقی است، این استصحاب شخص است نه استصحاب کلی. و لذا اشکال‌های استصحاب کلی قسم ثالث بر آن وارد نیست، اگر اصل موضوعی جاری بشود فهو، اگر نشود طبق این احتمال سوم استصحاب شخص حدث سابق را جاری می‌کنیم.

ثالثا: قاعده اشتغال موجب احتیاط است

و ثالثا: بر فرض استصحاب حدث کلی قسم ثالث باشد، اما جناب محقق عراقی! این دلیل نمی‌شود که ما غسل نکنیم، پس قاعده اشتغال کجا رفته است؟ قاعده اشتغال می‌گوید شرط طهارت فی الصلاة مشکوک الحصول است و باید احراز کنیم تحصیل این شرط را.

سؤال و جواب: ما در استصحاب حدث دو نوع حکم را نمی‌گوییم بلکه حکم صرف الوجود را می‌گوییم که صرف الوجود حدث چه حکمی دارد، که حرمت مس کتابت قرآن و مانعیت فی الصلاة است، آن اثر را می‌خواهیم بار کنیم، نه اثر مختص جنابت را، اثر مختص جنابت را باید با علم اجمالی شما بار کنید نه با استصحاب حدث، استصحاب حدث صرف الوجود حدث را برای شما اثبات می‌کند و آثار مشترکه حدث را.

احتمال چهارم: شک در تضاد وتخالف، شبهه مصداقیه کلی قسم ثالث است

احتمال چهارم: ایشان فرمود احتمال چهارم این است که ما شک کنیم آیا نسبت بین حدث اصغر و حدث اکبر تضاد است یا تخالف، یعنی قابل اجتماع هستند یا قابل اجتماع نیستند. ایشان فرموده‌اند طبق این احتمال چهارم هم بعد از این‌که بلل مشتبه خارج شد و وضوء گرفتیم استصحاب حدث جاری نیست، چرا؟

فرموده است چون که شرط جریان استصحاب این است که آن مشکوک علی تقدیر الوجود واقعا بقاء متیقن سابق باشد، ما شرط جریان استصحاب را این می‌دانیم که احراز کنیم که مثلا اگر استصحاب می‌کنیم بقاء وضوء را احراز کنیم که اگر الان ما وضوء داشتیم این وضوء همان وضوء سابق است، ممکن است الان وضوء نداشته باشیم ولی اگر الان وضوء داشته باشیم همان وضوء سابق است، احرازُ أنّ المشکوک علی تقدیر وجوده فعلا عین المتیقن السابق، این را باید احراز کنیم.

این تعبیر دو احتمال در آن هست:

یک احتمال احتمالی است که در بحوث فهمیده‌اند از کلام محقق عراقی و یک احتمال هم احتمالی است که ما می‌دهیم.

احتمالی که ما می‌دهیم چون آسان تر است بگویم، ما احتمال می‌دهیم که ایشان می‌خواهد بگوید: وقتی که ما نمی‌دانیم نسبت بین حدث اصغر و حدث اکبر نسبت تضاد است تا بشود استصحاب کلی قسم ثانی، یا نسبت تخالف است تا بشود استصحاب کلی قسم ثالث، می‌شود شبهه مصداقیه استصحاب کلی قسم ثالث. وقتی شما شک دارید نسبت بین حدث اکبر وحدث اصغر نسبت تضاد است یا نسبت تحالف، خب شاید فی علم الله نسبت این دو تخالف باشد که استصحاب جامع حدث بشود استصحاب کلی قسم ثالث. استصحاب کلی قسم ثالث مشکلش این است که انسان امروز علی تقدیر وجوده در ضمن عمرو است مثلا، و این غیر از آن انسانی است که دیروز در ضمن زید موجود بود، انسان دیروز در ضمن زید موجود بود ولی شما احتمال بقاء انسان را در ضمن عمرو می‌دهید، پس اگر امروز انسان باقی باشد این انسان امروز عین متیقن دیروز که زید فی الدار است نیست. استصحاب کلی قسم ثالث مشکلش این است که در خارج مشکوک با متیقن سابق وحدت و عینیت ندارند. بله وحدت ذاتیه دارند، زید و عمرو در ذات مشترکند اما در وجود اشتراک ندارند. پس اشکال استصحاب کلی قسم ثالث مشکلش این است کما سیأتی توضیحه که آن وجود سابق محتمل البقاء نیست، آن وجود سابق وجود زید بود، انسان در ضمن زید، ولی آنی که امروز محتمل است موجود باشد انسان در ضمن عمرو است، انسان در ضمن عمرو وحدت وجودیه با انسان دیروزِ در ضمن زید ندارند، بله وحدت ذاتیه دارند هر دو در ذات و انسان بودن مشترکند.

آنوقت محقق عراقی در اینجا می‌گوید چون احتمال می‌دهیم که نسبت بین حدث اکبر و حدث اصغر تخالف باشد یعنی قابل اجتماع باشند در وجود و در فرضی که نسبت تخالف باشد گفتیم که استصحاب کلی حدث استصحاب کلی قسم ثالث است، خب شک که داریم که نسبت تخالف است یا تضاد می‌شود شبهه مصداقیه استصحاب کلی قسم ثالث، احراز نمی‌کنیم که این کلی در فرض وجودش فعلا عین متیقن سابق است. ... در کلی قسم ثالث احراز می‌کنیم که آن کلی در فرض وجو فعلا غیر از وجود متیقن سابق است، مانحن فیه نمی‌دانیم که آیا نسبت بین حدث اکبر و حدث اصغر تخالف است تا از قبیل استصحاب کلی قسم ثالث بشود، یا تضاد است تا از قبیل استصحاب کلی قسم ثانی بشود، می‌شود شبهه مصداقیه استصحاب کلی قسم ثالث.

ما این معنا را می‌فهمیم.

استاد: با عدم احراز تعدد، استصحاب کلی قسم ثالث نیست

و لکن اشکالی که به محقق عراقی وارد است این است که: تا ما احراز نکنیم تعدد وجود را، استصحاب استصحاب کلی قسم ثالث نیست، استصحاب کلی قسم ثانی است، استصحاب کلی قسم ثانی شامل مواردی می‌شود که ما نمی‌دانیم که دیروز تنها زید در خانه بود یا تنها عمرو در خانه بود یا هر دو در خانه بودند، فقط جایی استصحاب کلی قسم ثالث است که بدانیم دیروز انسان در ضمن زید موجود بود، این می‌شود استصحاب کلی قسم ثالث، که بدانیم و احراز کنیم که انسان دیروز در ضمن زید موجود بود، و این انسان دیروز در ضمن زید امروز موجود نیست، اما احتمال می‌دهیم همزمان با وجود انسان در ضمن زید دیروز انسان در ضمن عمرو هم موجود بود.این می‌شود استصحاب کلی قسم ثالث، که احراز کنیم وجود کلی را مثل وجود انسان در ضمن یک فرد.

اما اگر شک داریم نمی‌دانیم دیروز انسان در ضمن زید موجود بود یا انسان در ضمن عمرو موجود بود یا انسان در ضمن زید و عمرو هر دو موجود بود، سه احتمال می‌دهیم: وجود الانسان فی ضمن زید، وجود الانسان فی ضمن عمرو، و وجود الانسان فی ضمن زید و عمرو معا. خب چه اشکالی دارد ما امروز می‌گوییم و لو می‌دانیم زید در خانه نیست، اما آن انسانی که دیروز در خانه بود شخص آن انسانِ دیروز محتمل البقاء است، چون شاید انسان دیروز عمرو بود، فرض این است که صرف الوجود انسان موضوع است برای وجوب تصدق، از جهت اشکال این‌که صرف الوجود موضوع اثر است ما مشکلی نداریم، بحث در این است که این کلی قسم ثانی است نه شبهه مصداقیه کلی قسم ثالث. کلی قسم ثالث فقط منحصر است به جایی که بدانیم کلی در ضمن یک فرد معین موجود بود وبدانیم که امروز در ضمن آن فرد موجود نیست، ولی احتمال می‌دهیم که همزمان با وجود آن زید یا مقارن با خروج زید عمرو هم در دار موجود بود، این می‌شود استصحاب کلی قسم ثالث اگر بخواهیم استصحاب کنیم وجود الانسان فی الدار را. اما اگر احراز نکنیم که انسان دیروز در ضمن زید موجود بود، شاید در ضمن عمرو موجود بود و شاید در ضمن هر دو موجود بود، سه احتمال می‌دهیم، طبق این احتمال استصحاب می‌شود استصحاب کلی قسم ثانی.

و الا باید محقق عراقی در همه مواردی که بحث استصحاب کلی قسم ثانی است شرط کند که استصحاب کلی قسم ثانی در صورتی جاری است که ما احتمال وجود هر دو را ندهیم، مثلا استصحاب می‌کنید بقاء حیوان فی الدار را، چون دیروز مردد بود آن حیوان که در ضمن فیل موجود بود یا در ضمن پشه، همه می‌گویند استصحاب بقاء حیوان استصحاب کلی قسم ثانی است، طبق این فرمایش محقق عراقی باید شرط کنیم، به شرط عدم احتمال وجودهما فی الدار معا. والا اگر احتمال وجود فیل و پشه هر دو را در دار بدهیم خب مشمول اشکال ایشان می‌شود دیگر. خب مانحن‌فیه چه فرقی می‌کند، مانحن فیه غیر از این نیست که من احتمال می‌دهم بعد از بلل مشتبه فقط حدث اصغر بود و احتمال می‌دهم فقط حدث اکبر بود و احتمال می‌دهم هر دو بودند، چون احتمال می‌دهم نسبت این‌ها نسبت تخالف باشد و هر دو با هم بتوانند جمع بشوند، غیر از این است؟ چه گناهی کرده این استصحاب حدث در اینجا؟ بناء بر این‌که نسبت تخالف باشد یا تضاد غیر از این است که بعد از بلل مشتبه سه احتمال می‌دهیم، احتمال می‌دهیم حدث اصغر موجود باشد، احتمال می‌دهیم حدث اکبر موجود باد، احتمال هم می‌دهیم هر دو موجود باشند، چون نسبت بین این‌ها اگر تخالف باشد و این بلل هم منی باشد حدث اصغر سابق که موجود است حدث اکبر هم در کنار او جمع می‌شود می‌شود دو حدث، این مشکل دیگری ندارد، پس شما در همه موارد استصحاب کلی قسم ثانی این اشکال را مطرح کنید، بگویید هر کجا من می‌خواهم استصحاب کلی قسم ثانی بکنم در صورتی این استصحاب کلی قسم ثانی است که احتمال اجتماع کلا الفردین را در زمان سابق ندهم، والا شبهه مصداقیه استصحاب کلی قسم ثالث می‌شود. این قابل گفتن نیست.

بحوث: نظر مرحوم عراقي به تعلق علم اجمالي به واقع معين است

اما آن مطلبی را که بحوث برداشت کرده‌اند از کلام محقق عراقی:

در بحوث فرموده‌اند محقق عراقی یک مبنایی دارد در علم اجمالی، که می‌گوید علم اجمالی به فرد معین عند الله تعلق می‌گیرد نه به جامع، یعنی اگر شما دیدید یک قطره خونی افتاد نمی‌دانید در آب الف افتاد یا آب ب، مشهور می‌گویند علم اجمالی تعلق گرفته به جامع، نجاسة احدهما. منسوب به محقق عراقی است که ایشان فرموده است که علم اجمالی به واقع تعلق می‌گیرد یعنی به فرد معین عند الله، یعنی همانی که واقعا قطره خون در او افتاد او معلوم النجاسة است.

بعد گفته که محقق عراقی از آن مبنای نادرستش اینجا استفاده کرده است، هر چی گفتیم این مبناء درست نیست گوش نکرديد، آمدند اینجا تطبیق کردند آن مبنای نادرست را بر مقام، چطور تطبیق کردند؟ تطبیقش این است که می‌گویند بعد از بلل مشتبه ما علم اجمالی داریم که یا محدث به اصغریم یا محدث به اکبر، شاید علم اجمالی ما که به فرد معین عند الله تعلق می‌گیرد آن فرد معین عندالله حدث اصغر باشد، و اگر فرد معین عندالله حدث اصغر باشد بعد از وضوء که باقی نیست، مرتفع است. شما استصحاب می‌کنید بعد از وضوء که حدث باقی است، خب استصحاب که می‌کنید که حدث باقی است خب شاید آن معلوم بالاجمال شما حدث اصغر بود که معلوم الارتفاع است بعد از وضوء.

این استظهاری است که آقای صدر از کلام محقق عراقی کرده است، و اشکال این خواهد بود که شاید آن معلوم بالاجمال بعد از بلل مشتبه فرد معین عند الله ديگر نیست طبق نظر محقق عراقی، چون علم اجمالی به واقع تعلق می‌گیرد، آن فرد معین عندالله شاید حدث اصغر باشد. شما بعد از وضوء که استصحاب می‌کنید بقاء حدث را، اگر حدث باقی باشد در ضمن اکبر باقی است دیگر، و الا وضوء که حدث اصغر را از بین می‌برد، اگر باقی باشد در ضمن حدث اکبر باقی است، در حالی که معلوم بالاجمال شما حدثِ در ضمن حدث اصغر بوده است، علم اجمالی طبق مبنای محقق عراقی به جامع تعلق نمی‌گیرد بلکه به فرد معین عندالله تعلق می‌گیرد، پس شاید بعد از بلل مشتبه که شما علم اجمالی دارید یا محدث به اصغرید یا محدث به اکبر، آن معلوم بالاجمال شما حدث اصغر باشد، ولی آنی که استصحاب می‌کنید بعد از وضوء بقاء آن را اگر واقعا حدث بعد از وضوء باقی باشد حدث در ضمن حدث اکبر است دیگر، و الا حدث اصغر که بعد از وضوء باقی نیست. خب آن موجود بعد از وضوء علی تقدیر وجوده واقعا شد حدث در ضمن حدث اکبر، و این عین معلوم بالاجمال که حدث در ضمن حدث اصغر است نیست، با او متغایر است، همینکه ما احتمال می‌دهیم که معلوم بالاجمال ما که فرد معین عند الله است حدث در ضمن حدث اصغر باشد باعث می‌شود که این شرطی را که محقق عراقی گفته احراز نکنیم، احراز نمی‌کنیم که مستصحب علی تقدیر وجوده فعلا عین متیقن سابق است، خب مستصحب حدث است، این علی تقدیر وجوده بعد الوضوء عین حدث اصغر است؟ نخیر، غیر از اوست، اگر بعد از وضوء حدث باقی است حدث اصغر نیست حدث اکبر است، و این می‌شود غیر از آن متیقن سابق.

عدم اشکال از ناحیه تعلق علم اجمالی به واقع به استصحاب کلی قسم ثانی مانعة الجمع

این بیان خلاصه‌اش این شد، نگویید این بیان اشکال به استصحاب کلی قسم ثانی است، نخیر، این بیان این است که علم اجمالی چون به واقع تعلق می‌گیرد یعنی به فرد معین عندالله، شاید بعد از بلل مشتبه آن فرد معین عند الله که من به او علم اجمالی دارم حدث اصغر بود، ولی بعد از وضوء که استصحاب می‌کنیم حدث را اگر حدث باقی باشد در ضمن حدث اکبر است، و دیگر مشکوک که استصحاب کردیم عین متیقن سابق نخواهد بود.

سؤال و جواب: نه، بحث در این است که در جایی که می‌دانم دیروز یا فیل بود یا پشه، اگر حیوان دیروز امروز باقی باشد پس حیوان دیروز فیل بوده حیوان امروز هم فیل است، اگر در کلی قسم ثانی که مانعة الجمع هست یعنی فیل و پشه دیروز هر دو موجود نبودند بلکه فقط یکی از این‌ها موجود بود منتها اگر پشه بود دیروز از بین رفته اگر فیل بود باقی است، اینجا کلام محقق عراقی اشکال ندارد، چرا؟

برای این‌که استصحاب که می‌کنید بقاء حیوان را، اگر حیوان امروز باقی باشد فیل است، اگر امروز فیل باشد دیروز هم فیل بوده است، خب حیوان علی تقدیر البقاء در ضمن چی باقی است، در ضمن فیل، و فرض این است که دیروز هم فیل و هم پشه که موجود نبودند، اگر امروز فیل موجود باشد پس آنی هم که دیروز متیقن ما بوده فیل بوده است. دقت کنید، اگر فی علم الله این استصحاب کلی حیوان فی الدار مطابق با واقع باشد، یعنی امروز حیوان در دار باشد، خب در ضمن فیل است، پشه اگر بود که از بین رفته، و اگر امروز حیوان در ضمن فیل موجود باشد پس فی علم الله متیقن معلوم بالاجمال دیروز ما هم فیل بوده، پشه که نبوده، دیروز یا فیل بود یا پشه، اگر پشه بود که امروز اصلا بقائی ندارد حیوان. ایشان می‌گوید اگر استصحاب می‌کنید کلی حیوان فی الدار را امروز و این استصحاب مطابق با واقع باشد، اگر مطابق با واقع نباشد که هیچ، اگر مطابق با واقع باشد یعنی باید احراز کنید علی تقدیر مطابقة هذا الاستصحاب مع الواقع این موجود فعلی همان متیقن دیروز باشد، در جائی که استصحاب کلی قسم ثانی می‌کنیم و مانعة الجمع باشد استصحاب، یعنی این‌جور نباشد که دیروز احتمال می‌دهیم هم فیل بوده هم پشه، نه یا دیروز فیل بوده یا پشه، خب اگر حیوان امروز باقی باشد در دار شرط محقق عراقی تضمین شده، محقق عراقی می‌گوید اگر حیوان امروز در دار باشد پس فیل بوده، اگر امروز فیل باشد پس متیقن دیروز من هم فیل بوده دیگه نه پشه، چون مانعة الجمعند.

بله این اشکال به محقق عراقی وارد می‌شود که جاهایی که مانعة الجمع نیستند، استصحاب کلی قسم ثانی در جاهایی که مانعة الجمع نیستند، یعنی احتمال می‌دهیم دیروز فقط پشه بوده فقط فیل بوده، احتمال هم می‌دهیم هم فیل بوده و هم پشه، اشکال شما آنجا هم می‌اید، اشکال محقق عراقی در جاهایی می‌آید که استصحاب کلی قسم ثانی می‌خواهیم جاری کنیم در حالی که معلوم بالاجمال ما مانعة الجمع نباشد و احتمال وجود هر دو فرد را دیروز بدهیم.

خب این اشکال به محقق عراقی پیش می‌آید که شما نباید استصحاب کلی قسم ثانی بکنید، چرا؟ چون دیروز علم دارید به وجود حیوان فی الدار، شاید معلوم بالاجمال شما پشه بوده، و لو فیل هم موجود باشد در کنار پشه اما شاید معلوم بالاجمال شما پشه بوده، و این حیوان اگر امروز باقی باشد در ضمن فیل باقی است، دیگر احراز نمی‌کنیم که حیوان علی تقدیر بقائه فعلا که در ضمن فیل است عین متیقن دیروز است، چون شاید متیقن دیروز شما فی علم الله آن فرد معین عند الله پشه بوده است.

استاد: عدم صحت استظهار تعلق علم اجمالی به واقع، از کلمات محقق عراقی

واقعا استظهار از کلام محقق عراقی به این نحو مخدوش است، چرا؟ اولا: ما بارها گفته‌ایم‌شان محقق عراقی اجل است از این‌که بگوید علم اجمالی به فرد معین عندالله تعلق می‌گیرد، ایشان صریحا می‌گوید علم اجمالی به جامع تعلق می‌گیرد.

اشتراک سبب علم اجمالی بین بول ومنی

ثانیا: بر فرض محقق عراقی بگوید علم اجمالی به فرد معین عندالله تعلق می‌گیرد در جائی این حرف را می‌تواند بگوید و ممکن است بگوید مثل صاحب منتقی الاصول که آن سبب علم اجمالی فی علم الله مختص باشد به یک طرف معین، مثل همان قطره خون، بالاخره این قطره خون در هر دو اناء نیفتاده، بلکه در یکی از این دو اناء افتاده است، اینجا می‌شود گفت که آن انائی که در او قطره خون افتاد واقعا او معلوم النجاسة است اجمالا.

اما در مانحن‌فیه سبب علم اجمالی من مشترک است بین حدث اصغر و حدث اکبر. چرا؟ برای این‌که اگر فی علم الله هم محدث به اصغر باشی و هم محدث به اکبر، خب معین ندارد که علم اجمالی ما به حدث اصغر خورده یا به حدث اکبر، چه تعینی دارد؟ ... آقا بعد از بلل مشتبه می‌گوییم قبلش که علم اجمالی ندارد. بعد از بلل مشتبه است.

این مثل این می‌ماند که شما ببینید چراغ این حجره روشن است، نمی‌دانید در حجره زید است یا عمرو است یا هر دو. بگوییم آقا دیشب چراغ این حجره روشن بود، نمی‌دانیم زید توی حجره بود که زید بعد از نماز صبح می‌رود درس و نماز، یا عمرو بود که تا ساعت ده صبح می‌خوابد، یا هر دو بودند، چون چراغ روشن بود دیگه، صدائی نمی‌شنیدیم که بگوییم این صدای زید است یا صدای عمرو، چراغ روشن بود، این سبب علم اجمالی مشترک است دیگر، یعنی اگر فی علم الله هم زید و هم عمرو در حجره بودند ملائکة الله هم نمی‌توانند بگویند جبرئیل امین هم نمی‌تواند بگوید معلوم بالاجمال این آقا وجود زید فی الحجرة بود، بلکه خود خدا هم نمی‌تواند بگوید از باب این‌که ان الله علی کل شیء ممکن قدیر، اصلا معنا ندارد.

خب اینجا محقق عراقی قطعا این را نمی‌گوید که بله استصحاب بقاء احدهما فی الحجرة این مشکل دارد، چون شاید معلوم بالاجمال دیشب شما وجود زید فی الدار بود. آخه باب سبب علم اجمالی من روشنائی چراغ بود، رابطه روشنی چراغ با وجود زید و عمرو علی حد سواء است، بالاخره در این حجره که مال زید و عمرو است یا یکی از این‌هاست یا هر دو. محتمل نیست محقق عراقی در اینجا بگوید علم اجمالی من به واقع تعلق می‌گیرد و آن واقع هم فرد معین عند الله که شاید حدث اصغر بوده است، این محتمل نیست.

یکی دو تا اشکال جزئی هم به محقق عراقی هست می‌گوییم و وارد بحث استصحاب کلی قسم ثالث می‌شویم انشاء الله.